

حضور اجتماعی زن از منظر علامه طباطبایی با تأکید بر آیه نوزده سوره نساء

حمیدرضا فاتحی^۱

چکیده

هدف این پژوهش شناخت دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون نحوه حضور اجتماعی زن در قرآن کریم با تأکید بر آیه نوزده سوره نساء است. روش تحقیق، کیفی و از نوع تحلیل گفتمان است که ساختار و سیاق متن را مورد تحلیل قرار می دهد. علامه ضمن پذیرفتن گوهر واحد انسانی و هدف مشترک، تفاوت زن و مرد را ذاتی و عمومی می داند که خانواده بخشی از آن است. حضور اجتماعی زن را اصیل و اثرگذار می داند؛ زیرا جامعه به رحمت و محبت زن در کنار شدت و قوت مرد نیاز دارد و از این طریق تعادل در جامعه ایجاد می شود. مفسران، معاشرت نیکو با زنان در آیه نوزده سوره نساء را مربوط به خانواده دانسته اند، ولی علامه آن را قاعده ای کلی برای حضور اجتماعی زنان می داند و بر اساس این قاعده کلی، زن از ارکان جامعه است و باید بر اساس توان مندی های ذاتی و فطری که خلقت در او نهاده است، در جامعه اثرگذار باشد. تفاوت در اثرگذاری اجتماعی زن و مرد ربطی به جنبه انسانی آنان ندارد و مأموریت متفاوت هر یک در جهت اهداف مشترک است. حضور اجتماعی زن با توجه به تفاوت ها، توانمندی ها و حفظ حریم، لازم و ضروری است و آیه نوزده سوره نساء نیز آن را تأیید می نماید.

واژه های کلیدی: حضور اجتماعی زن، معاشرت نیکو، خیر کثیر، علامه طباطبایی

^۱ استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران fatehi110@gmail.com

تقسیم کار خانگی و انجام وظایف حقوقی و اخلاقی مرد و زن در خانواده با حضور جدی آنان در عرصه های اجتماعی، از جمله مباحث مهم در زمینه حضور اجتماعی است. حضور اجتماعی مردان به عنوان مدیر کلی و تأمین کننده مخارج اقتصادی خانواده، در تمامی جوامع پذیرفته شده، ولی حضور فیزیکی و میزان نقش آفرینی زنان در جامعه مورد مناقشه بوده و هست. قبل از اسلام، مرد اختیار دار تامّ زندگی بود و «بخش عمده زندگی زن علاوه بر کارهای خانگی و مشارکت در اقتصاد خانواده، به باروری و رسیدگی به فرزندان می گذشت و گاهی در جنگ ها برای آب رسانی و یا کمک به زخمی ها مشارکت داشتند ولی چون آنان را صاحب رأی و نظر نمی دانستند در تصمیم گیری ها حضور نداشتند و پذیرفتن رأی زنان را از حماقت می دانستند» (علی، ج ۴: ۶۱۸). پس از ظهور اسلام، آیات متعددی پیرامون مسائل خانواده و زنان نازل شد و مفسرین و محققین در این زمینه مباحث مفصلی مطرح کرده اند. در سال های اخیر، پیرامون حضور اجتماعی زن از منظر قرآن و روایات پژوهش های متعددی انجام شده است. برخی ضمن بحث در سه محور وجوب حضور، ابعاد حضور (سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی) و شرایط حضور، حضور اجتماعی زن را در اصل، مجاز دانسته و در برخی موارد واجب می داند (آهی، ۱۳۹۵)، و برخی دیگر، ضمن تبیین ملاک برای حضور، مانند بهره مندی از اخلاق الهی، اندیشمند بودن و استقلال فکری، حضور اجتماعی زن را مثبت ارزیابی نموده اند (حقانی، ۱۳۹۷)، و برخی هم با تکیه بر تقسیم کار خانگی به تبیین حضور اجتماعی زن پرداخته اند (فاتحی، ۱۳۷۸). پژوهش حاضر، به بیان دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون نحوه حضور اجتماعی زن با تکیه بر آیه نوزده سوره نساء، می پردازد و سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که علامه حضور اجتماعی زن را با تکیه بر آیات قرآن کریم و آیه ۱۹ سوره نساء چگونه بیان می کند و از چه نکات متنی و سیاقی استفاده می نماید.

مبانی نظری پژوهش

بحث از خلقت انسان از نظر جنسیت، در نوع نگاه به حقوق فردی و اجتماعی افراد، تأثیر اساسی و زیر بنایی دارد.

گوهر واحد در خلقت زن و مرد

زن و مرد از یک گوهر و یا از دو گوهر جدا از هم آفریده شده باشند؛ و یا یکی از آنان گوهری اصلی خلقت باشد و دیگری فرع و تابع بر آن، در ترسیم حقوق مشترک و اختصاصی هر کدام، تأثیر مبنایی دارد. قرآن کریم در سوره نساء آیه ۱ می‌فرماید: "ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت ...". تفسیر نمونه این قسمت که "همسران شما را از شما قرار داد" را به معنی از جنس شما قرار داد نه از اعضای بدن شما معنا می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۷۱) و تفسیر کاشف «من» در «منها» را برای بیان می‌داند یعنی هر کدام از نفس واحده [آدم] و زوج او از یک ریشه که همان خاک است، آفریده شده‌اند (مغنیه، ۱۳۷۸: ۴۹۸). لذا در تفاسیر اگر چه در نحوه خلقت زن و مرد تفاوت وجود دارد، ولی اکثر تفاسیر بر گوهر واحد و استقلال انسانی زن و مرد تأکید و تصریح می‌شود.

زن و مرد متفاوت و مکمل

بر مبنای رویکرد گوهر واحد، "مرد و زن از نظر ساحت‌های مختلف انسان شناختی، معرفت شناختی، کرامت ذاتی، کمال طلبی، معنویت و ... با هم تفاوتی ندارند" (پناهی، ۱۴۰۰: ۷۰)؛ اما از نظر حقوق و وظایف، متفاوت هستند. به عبارت دیگر، زن و مرد در انسانیت و در هدف خلقت برابر و هر دو موظف به عمل صالح هستند، ولی برای رفتن به سوی هدف و رسیدن به کمال، در نوع و اولویت بندی عمل صالح با هم متفاوتند و مشابه نیستند، چون «مشترک بودن در هدف نهایی خلقت لزوماً باعث مشابه شدن حقوق و وظایف آنان نمی‌شود» (زیبایی نژاد، ۱۳۸۵: ۶۰). در تفسیر کاشف آمده «زن و مرد دو رکن زندگی‌اند. قوام زندگی بدون یکی از آنها محال است. این سخن بدان معناست که میان زن و مرد نوعی تفاوت وجود دارد و اگر هر دو از تمام جهات برابر بودند، بسنده کردن به یکی از آن دو امکان داشت، و وجود و عدم دیگری یکسان بود. بنابراین، دعوت به برابری میان این دو از تمام جهات، برخلاف منطق زندگی است. تفاوت در خلقت مرد و زن، ایجاب می‌کند که در بعضی از حقوق و وظایف نیز با یکدیگر تفاوت داشته باشند، بلکه حتی در بعضی از غرایز روحی. بنابراین کسی که خواستار برابری میان زن و مرد در تمام حقوق و وظایف می‌باشد، کاملاً از حقیقت دور است؛ همانند کسی که تفاوت میان آن دو را در تمام جهات جستجو می‌کند. درست آن است که این دو در بیشتر حقوق یا در بسیاری از حقوق با یکدیگر برابرند که مهم‌ترین آنها، برابری در پیشگاه خدا و قانون، آزادی تصرف در مال و گزینش شریک زندگی

است؛ اما در بعضی از حقوق با یکدیگر فرق دارند» (مغنی، ۱۳۷۸: ۴۹۸). احکام و اوصاف زن دو قسم است، یکی راجع به اصول زن بودن و مختص به اوست و با مرد متفاوت است و در طول قرون و اعصار تغییر نمی کند، مانند عفاف و حجاب و سایر احکام عبادی و غیر عبادی؛ و دیگری ناظر به کیفیت تربیت و نحوه پرورش زن است که اگر پرورش صحیح داشته باشد با مرد تمایزی ندارد و اگر گاهی تفاوتی وجود داشته باشد مانند تفاوت بین مردها خواهد بود. تفاوت های زن و مرد برای مکمل بودن و تسخیر دو جانبه است، زیرا «کسی نمی تواند به دلیل قدرت و امکانات استعدادی یا غیر استعدادی از دیگران، تسخیر یک جانبه طلب کند؛ بلکه باید تسخیر متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام، به احسن وجه اداره شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۰). در این رویکرد، «ارزش های انسانی و معنوی ربطی به جنسیت ندارد. بر اساس آموزه های دینی و پژوهش های میدانی، بسیاری از تفاوت های زن و مرد ذاتی است. تفاوت در شهوت و حیا، صبر و بردباری، قدرت آرامش گری و عواطف و احساس از جمله تفاوت های ذاتی هستند» (پناهی، ۱۴۰۰: ۱۲۵). ممکن است برخی از تفاوت های بین زن و مرد، قرار دادی و ناشی از شرایط اجتماعی و فرهنگی باشد اما در «منطق قرآن کریم اگر تفاوتی در استعدادها و حدود وظایف زن و مرد وجود دارد در راستای شکل گیری نظام احسن و بر زمین نماندن وظایف اجتماعی و خانوادگی است و این تفاوت ها جنبه ارزشی و معنوی ندارند» (پناهی، ۱۴۰۰: ۱۲۵).

مانع نبودن مدیریت کلی مرد بر حضور اجتماعی زن

توزیع قدرت گاهی مربوط به تقسیم کار خانگی است و گاهی به معنی تقسیم کار اجتماعی اعم از خانواده و جامعه است. در تفسیر آیه سی و چهارم سوره نساء، که می فرماید: "مردان بر زنان قیمومیت و سرپرستی دارند، به خاطر آن که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر آن که مردان از اموالشان هزینه زندگی زنان را (به عنوان حقی واجب) می پردازند"، برخی قوام بودن مرد را به تقسیم کار خانگی مربوط دانسته اند به این که «روح قوام بودن، وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را عهده دار هستی. ... زن اسیر مرد نیست که بتواند به دلخواه خود عمل کند. بنابر این، اگر اسلام به زن دستور تمکین می دهد و به مرد در مقابل دستور سرپرستی می دهد، تنها بیان وظیفه و جریان امور خانواده است و هیچ یک معیار فضیلت یا نقص نیست. در زندگی خانوادگی قوام بودن به معنی تسخیر یک جانبه نیست بلکه مدیریت کلی زندگی است و این مدیریت یک مسئولیت اجرایی است و فخر معنوی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۲). و یا «فرضیه عدم تشابه حقوق

خانوادگی مبتنی بر این است که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جدا است» (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۵۴). و یا در تفسیر کاشف آمده «مراد از رجال در این جا خصوص شوهران و مراد از نساء خصوص همسران است. همچنین مراد از سلطه مرد بر زن، سلطه مطلقه نیست، به طوری که شوهر رئیس دیکتاتور و زن زیر دست او باشد و هیچ گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد، بلکه مراد این است که مرد به نحوی سرپرستی زن را به عهده دارد. فقها این سرپرستی را به اموری از قبیل قرار دادن طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن از او در نزدیکی کردن و بیرون رفتن از خانه شوهر مگر با اجازه او، محدود کرده‌اند. ضمیر در «بَعْضُهُمْ» هم به زنان برمی‌گردد و هم به مردان و ضمیر را از باب تغلیب مذکر آورده است. مراد از «بعض» اول، مردان و مراد از «بعض» دوم، زنان است. خداوند تعالی فرمود: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و نفرمود: «بِمَا فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ» با این که این تعبیر مختصرتر و آشکارتر است؛ چون از عبارت «فضلهم علیهن»، برتری تمام مردان بر تمام زنان استفاده می‌شد، درحالی که این مقصود نیست؛ زیرا دور از واقعیت است. چه بسا زنی که از هزار مرد برتر است. بنابراین، واژه بعض اشاره بدان دارد که این تفضیل برای جنسی نسبت به جنس دیگر است و به افراد نظر ندارد (مغنی، ۱۳۷۸: ۴۹۸). در تفسیر نمونه نیز آمده «باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دستجمعی که زن و مرد مشترکا آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید "رئیس" خانواده و دیگری "معاون" و تحت نظارت او باشد، قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است). این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی، و پرداخت مهر و تامین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کارا گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد، و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگر چه زنان نیز وظائفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست. ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنها

است و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر، زیرا آن صرفاً بستگی به تقوی و پرهیزگاری دارد، همانطور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بیشتر باشد اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از معاون خود شایسته‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۷۱).

بنا بر این، علیرغم وجوب تمکین زن در خانواده، بسیاری از مفسران حضور اجتماعی زن را می‌پذیرند و در برخی موارد حضور اجتماعی وی مانند مشاغل مختص به زنان واجب کفایی می‌شود.

حضور اجتماعی زن فراتر از حضور فیزیکی

حضور اجتماعی زن فقط حضور فیزیکی نیست؛ بلکه حضور فکر، اندیشه و هم چنین عواطف انسانی وی نیز هست، که مهمترین آن تولید و پرورش سرمایه انسانی برای جامعه است. به همین دلیل، زنان همیشه با حضور و نقش آفرینی فرزندان شایسته، در جامعه حضور داشته و خواهند داشت. البته حضور فیزیکی زنان با رعایت حریم و حفظ حرمت انسانی آنان، در بسیاری از مواقع لازم و ضروری است، که از آن به عنوان واجب کفایی یاد می‌شود. این حضور در صورتی مطلوب است که، هم خانواده و پرورش سرمایه انسانی مورد غفلت واقع نشود و هم مانور بر روی زیبایی‌های جسمانی وی نباشد؛ در غیر این صورت، رقابتی سخت و سنگین جامعه را درگیر می‌کند که باعث مقایسه‌های نابجا و تزلزل خانواده و در نهایت انحطاط جامعه می‌شود. به همین جهت، در اسلام با تکیه بر هدف مندی خلقت و شکوفایی استعدادهای انسانی، اولویت بندی خاصی مطرح می‌شود که هم بقاء، نشاط و شادابی خانواده و تربیت سرمایه انسانی در آن حفظ شود و هم نیازهای محیط اجتماعی طوری برآورده گردد که ارزش‌های انسانی و اخلاقی محفوظ بماند. لذا در منابع فقهی برای خارج شدن زن از منزل، مواردی را مطرح کرده‌اند که اجازه شوهر لازم نیست. مانند: کسب معارف اعتقادی و احکام شرعی مورد نیاز، معالجه بیماری، جلوگیری از ضررهای جانی، مالی و آبرویی، انجام واجبات عینی مثل حج، شرکت در انتخابات، نجات فردی محترم، و یا عسر و حرج و سختی در منزل ماندن، تظلم و دادخواهی، تأمین معاش در عدم توان و یا ندادن نفقه، و هم چنین حرام بودن ماندن در منزل مانند غصبی بودن، و یا شرط ضمن عقد و اجازه شوهر برای خروج از منزل مثل انتخاب مسکن، شغل و ... (وحیدی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۸). در موارد غیر ضروری، خارج شدن زن از منزل منوط اجازه صریح شوهر و یا توافق دو طرف و یا شرط ضمن عقد شده است، تا هم حقوق زنانی را که استقلال اقتصادی دارند و صلاحیت اداره و تدبیر و نگهداری حیثیت خویش را واجد هستند حفظ شود، و هم حق تمکین زن

برای ارضاء نیاز عاطفی و جنسی شوهر و حق محافظت از حریم و حرمت زن و جایگاه مدیریتی خانواده برای شوهر، محفوظ بماند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر جمع آوری داده ها، کتابخانه ای؛ از نظر هدف، راهبردی و از نظر سیر داده پردازی قیاسی است. هم چنین از نظر نوع داده ها کیفی و از نظر تحلیل داده ها از نوع تحلیل گفتمان است. در تحلیل گفتمان، ساختار جمله از نظر واژگان، تقدم و تأخر، نوع دلالت (مطابقی، تضمنی و التزامی) و نحوه پیوستگی متن از نظر ساختار و معنا، مورد نظر خواهد بود. بحث از سیاق نیز در این تحلیل مهم است. «سیاق بر این پایه مبتنی است که نص قرآن وحدتی ویژه دارد» (شکرانی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). البته در ضمن این وحدت نص قرآن کریم، گاهی آیه ای و یا بخشی از آیه، قاعده ای فراتر و کلی تر از موضوع آیه مطرح می شود.

یافته های پژوهش

علامه طباطبایی بحث از گوهر وجودی، تفاوت ها، جایگاه و نقش اجتماعی زن و مرد را در ضمن آیات مختلف بیان نموده است. از جمله آیات، آیه نوزده سوره نساء است، که می فرماید: "هان ای کسانی که ایمان آوردید این برای شما حلال نیست که به زور از شوهر رفتن زن میت جلوگیری کنید، تا بمیرد، و شما ارث او را بخورید، و در مضیقه شان بگذارید تا چیزی از مهریه ای که از شما گرفته اند به شما برگردانند، مگر آنکه عمل شنیع روشنی مرتکب شده باشند، که در این صورت تضییق جایز است، و با زنان بطور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان بدتان می آید باید بدانید که ممکن است شما از چیزی بدتان بیاید که خدا خیر بسیار را در آن نهاده باشد". یافته های پژوهش به شرح زیر است.

گوهر واحد و تفاوت های ذاتی زن و مرد

علامه طباطبایی با تکیه بر آیات قرآن کریم معتقد است «مرد و زن هر دو از یک نوع هستند، و هیچ فرقی در اصل خلقت و بنیاد آنان وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۰۷). وی زن و مرد را مشابه نمی داند و در رد دیدگاه تشابه و یکسان بودن طبیعت زن و مرد، یک اشکال تاریخی مطرح می کند مبنی بر این که «اگر طبیعت زن و مرد یکسان بود در طول تاریخ باید جایی خود را نشان می داد»؛ و یک اشکال از دنیای واقعی امروز مطرح می کنند که «دنیای غرب علیرغم شعار

تشابه زن و مرد نتوانسته آن را در واقعیت تحقق دهد و با مشکلات متعددی روبرو شده است» (طباطبایی، ج ۲: ۳۸۹). علامه طباطبایی این نظر که تفاوت زن و مرد ناشی از شرایط فرهنگی جامعه است و با تغییر شرایط، زن و مرد می توانند مشابه باشند را قبول ندارد، زیرا معتقد است «در مواردی طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد. این فرق را در عهده‌داری حکومت، قضا، جهاد و حمله بر دشمن، میزان ارث، میزان پوشش و حجاب و اطاعت کردن از شوهر که مربوط به تمتع و بهره بردن باشد، بیان می کند» (طباطبایی، ج ۲: ۴۱۱). وی از دو خصلت ویژه زن یعنی باروری و جذابیت در جذب مرد (زیبایی جسمانی و لطیف و رقیق بودن در شعور و احساس) برای پذیرش مسئولیت زندگی، نام می برد و با استدلال به آیه ۳۲ سوره نساء که می فرماید: "هرگز آرزوی این را نکنید که آنچه دیگران بیش از شما دارند داشته باشید، مردان از آنچه بدست می آورند، بهره‌ای و زنان از آنچه کسب می کنند بهره‌ای دارند و همواره فضل خدا را بخواهید که خدا به هر چیزی دانا است"، اختصاصی بودن این ویژگی ها را نتیجه می گیرد به این که «منظورش از این گفتار آنست که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می دهد باعث آن می شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل های خدای تعالی فضل اختصاصی به یکی از این دو طائفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص به زنان است» (طباطبایی، ج ۲: ۴۱۱).

عام بودن تفاوت ها و مدیریت مرد

استعدادهای طبیعی و اکتسابی زنان و مردان با هم متفاوتند و این تفاوت ربطی به جنبه انسانی آنان ندارد و فقط برای تقسیم کار اجتماعی است. علامه طباطبایی قوام بودن مرد نسبت به زن را در آیه ۳۴ سوره نساء، عام دانسته و معتقد است، «از عمومیت علت به دست می آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قییم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قییموت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۳). و دلیل آن را قدرت عقلانی بیشتر مردان نسبت به زنان می داند؛ «اسلام احکامی را که تشریع کرده بر اساس تقویت عقل تشریع کرده، به شهادت این که هر عمل و حال و اختلاfi که مضرّ به استقامت عقل است و باعث تیرگی آن در قضاوت و در اداره شؤون مجتمعی می شود تحریم کرده، نظیر شرب خمر، و قمار، و اقسام معاملات غرری، و دروغ، و بهتان، و افتراء، و غیبت، و امثال آن. خوب معلوم است که هیچ دانشمندی از چنین

شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن، جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی زمام امر را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر، امتیاز آنان است؛ چون تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومندتر است، و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و تیزتر و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم سازد، و نیز معلوم است که طایفه مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنانند، و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۷). البته از نظر علامه طباطبایی این تفاوت اگر چه ذاتی و فطری است ولی ربطی به انسانیت زن ندارد و زن نه تنها می تواند در زندگی اجتماعی (به جز مواردی که استثناء کردند) رشد داشته باشد بلکه چون وظیفه وی نیست بدان ها تفاخر کند؛ «زن از جهت کسب علم، بیش از علم به اصول معارف و فروع دین (یعنی احکام عبادات و قوانین جاریه در اجتماع) وظیفه وجوبی دیگر ندارد، و از ناحیه عمل هم همان احکامی را دارد که مردان دارند، به اضافه اینکه اطاعت از شوهرش نیز واجب است، البته نه در هر چیزی که او بگوید و بخواهد، بلکه تنها در مساله مربوط به بهره های جنسی؛ و اما تنظیم امور زندگی فردی یعنی رفتن به دنبال کار و کاسبی و صنعت، و نیز در تنظیم امور خانه، و نیز مداخله در مصالح اجتماعی و عمومی، از قبیل دانشگاه رفتن و یا اشتغال به صنایع و حرفه های مفید برای عموم و نافع در اجتماعات، با حفظ حدودی که برایش معین شده، هیچ یک بر زن واجب نیست. و لازمه واجب نبودن این کارها این است که وارد شدنش در هر یک از رشته های علمی و کسبی و تربیتی و امثال آن، فضلی است که خود نسبت به جامعه اش تفضل کرده، و افتخاری است که برای خود کسب نموده، و اسلام هم این تفاخر را در بین زنان جایز دانسته است، بر خلاف مردان که جز در حال جنگ نمی توانند تفاخر کنند، و از آن نهی شده اند» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۱۱).

اصیل بودن نقش زن در جامعه

تفاوت افراد در نظام آفرینش اگر چه لازمه شکل گیری نظام اجتماعی است، اما نباید مانع رشد و شکوفایی افراد به تناسب توانایی آنها باشد. به عبارت دیگر، نباید باعث تسخیر افراد نسبت به یکدیگر یک جانبه باشد. در آیه ۳۲ سوره زخرف "..... این ماییم که معیشت انسانها در زندگی دنیا را تقسیم می کنیم، و بعضی را به درجاتی بالاتر از بعض دیگر قرار می دهیم، تا بعضی بعض دیگر را رام و مسخر خود کنند...." تسخیر دو جانبه مطرح شده است؛ بدین معنا که، تسخیر یک جانبه ظلم در حق افراد جامعه اعم از زن و مرد است. «اگر با فردی غیر از معروف مورد نظر جامعه رفتار شود معنایش این است

که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را باطل نموده، تابع و غیر مستقل سازند، به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد، و شخص او را مورد استثنا قرار دهند» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۰۵). از جمله دلایلی که برای تعادل وزن اجتماعی زن و مرد ارائه می‌کنند آن است که مردان نیز با یکدیگر از نظر ویژگی‌های طبیعی و یا اکتسابی با هم متفاوت هستند، و در عین حال از نظر وزن و تأثیری که در ساختمان این مجتمع بشری دارند، متعادلند؛ «چون طبیعت انسانیت هم در حیات تکوینی و هم اجتماعیش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قوت است، و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است، هم چنان که نیازمند به آن است که دیگران نسبت به او اظهار شدت و قوت کنند و هم اظهار محبت و رحمت نمایند، و این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است. روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و از نظر اثر وجودی با هم متعادلند» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۰۵). لذا همان طور که مردان با هم تفاوت دارند، زن و مرد هم با هم تفاوت دارند و این تفاوت نباید مانع حضور اجتماعی زن باشد و زن نیز به تناسب توانایی باید در زندگی اجتماعی اثرگذار واقعی باشد.

تناسب در حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی

تمام موجودات از جمله انسان‌ها برای رسیدن به هدف خلقت، به استعدادها و ابزارهای خاصی مجهز شده‌اند که خوشبختی و سعادت آنها در گرو زندگی بر اساس همان استعدادهایی است که منطبق با هدف خلقت و فطرت باشد. به عبارت دیگر، وظائف و تکالیف، پاسخ به نیازهای فطری و طبیعی باشد. علامه طباطبایی ضمن استناد به آیه ۳۰ سوره روم "پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند"، معتقد است وظایف و حقوق اجتماعی باید عادلانه باشد؛ یعنی هر صاحب حقی به حق خود برسد. لذا «مشترک بودن دو طایفه زن و مرد در اصول مواهب وجودی، یعنی در داشتن اندیشه و اراده، که این دو، خود مولد اختیار هستند، اقتضا می‌کند که زن نیز در آزادی فکر و اراده و در نتیجه در داشتن اختیار، شریک با مرد باشد، همانطور که مرد در تصرف در جمیع شؤون حیات فردی و اجتماعی خود به جز آن مواردی که ممنوع است، استقلال دارد، زن نیز باید استقلال داشته باشد، اسلام هم که دین فطری است این استقلال و آزادی را به کاملترین وجه به زن داده است» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۱۵).

اصل کلی معاشرت اجتماعی نیکو با زنان در آیه نوزده سوره نساء

«هان ای کسانی که ایمان آوردید برای شما حلال نیست که به زور از شوهر رفتن زن میت جلوگیری کنید، تا بمیرد، و شما ارث او را بخورید، و در مضیقه‌شان بگذارید تا چیزی از مهریه‌ای که از شما گرفته‌اند به شما برگردانند، مگر آنکه عمل شنیع روشنی مرتکب شده باشند، که در این صورت تضییق جایز است، و با زنان بطور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان بدتان می‌آید باید بدانید که ممکن است شما از چیزی بدتان بیاید که خدا خیر بسیار را در آن نهاده باشد»^۱. این آیه از سه جمله تشکیل شده است:

الف) نهی از خوردن ارث زنان: برخی از مفسران با تکیه بر ظاهر آیه و با توجه به شأن نزول آیه، تفسیر آیه را همان رسم جاهلی ارث بردن «زن پدر» (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱: ۵۷۰) بیان نموده‌اند. برخی دیگر، آیه را در مورد کسانی که به زنان خود سخت می‌گرفتند تا بمیرند و اموالشان را تملک کنند و یا مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند (مکارم شیرازی، ج ۳: ۳۱۹) تفسیر کرده‌اند. برخی هم آیه را به ممنوعیت ارث بردن زنان شوهر مرده و و یا ممنوعیت ارث بردن اجباری اموال زنان شوهر مرده (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۴۷) تفسیر نموده‌اند. علامه طباطبایی با توجه به قید «کرهاً یعنی از روی اجبار» در اول آیه معتقد است ظاهر آیه، مورد نظر حق تعالی نیست؛ زیرا ممکن است زنی به دلیل علاقه پیدا کردن به ورثه شوهر اکراه از ازدواج با ورثه را نداشته باشد و حال آن که خلاف حکم خدا است. «آیه شریفه نهی می‌کند از وراثت اموال زنان در صورتی که خودشان راضی نیستند، نه وراثت خود زنان؛ پس اضافه ارث به کلمه "نساء" به تقدیر کلمه (اموال) است، و تقدیر آن "ان ترثوا اموال النساء" است، و ممکن هم هست کلمه اموال را در تقدیر بگیریم، و بگوئیم تعبیر ارث بردن زنان مجازی عقلی است، که باز معنایش ارث بردن اموال ایشان است» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۰۳).

اگر ظاهر قسمت اول این آیه را در نظر بگیریم، سخن از استقلال و حق انتخاب همسر برای زنانی است که همسر از دست داده‌اند و دیگران حق اجبار و اکراه آنان را ندارند. و اگر مقصود ظاهر آیه نباشد و سخن از ممنوعیت ارث بردن اجباری اموال زنان باشد، حق مالکیت و استقلال مالی زنان بیان شده است. اگر چه هر دو تفسیر با مبانی نظری علامه

^۱ شأن نزول آیه مربوط به رسمی قبل از اسلام بود که با فوت پدر یکی از ورثه با انداختن لباسی روی سر «زن پدر»، وی را مانند سایر اموال ارث می‌برد؛ اگر دوست داشت با وی ازدواج می‌کرد و مهریه نمی‌داد و اگر دوست نداشت، با ازدواج دادن وی مهریه اش را می‌گرفت. یا اگر اموالی داشت تا مرگ او را نگه می‌داشت و اموالش را صاحب می‌شد. و برخی گفته‌اند مردی که زن خود را دوست نداشت بر او سخت می‌گرفت تا مهریه را ببخشد و یا او را رها می‌کرد تا بمیرد و اموال او را صاحب می‌شد (طبرسی، مجمع البیان، ج ۵: ۷۷).

طباطبایی سازگار است ولی علامه معتقد است ممنوعیت ارث بردن «زن پدر» در آیه دیگر (نساء، ۲۲) مطرح شده است و با توجه به قید کراهت و اجبار در این آیه تفسیر ممنوعیت ارث بردن زن پدر درست نخواهد بود. زیرا «آن چیزی که همیشه و یا غالباً مورد کراهت زنان شوهر مرده بوده است محرومیت از ازدواج و به ارث رفتن اموال آنان است» (طباطبایی، ج ۴: ۴۰۳).

ب) نهی از سخت گیری بر زنان که مهریه خود را پس دهند: "زنان را در مضیقه قرار ندهید تا چیزی که از شما گرفته‌اند به شما برگردانند، مگر آنکه عمل شنیع روشنی مرتکب شده باشند". در باره نهی در این جمله، برخی از مفسرین آن را متوجه شوهر دانسته که اگر علاقه ای به زن ندارد حق سخت گیری برای خوردن مال وی را ندارد. برخی دیگر آن را متوجه وارث دانسته که نباید زن شوهر مرده را از ازدواج منع کنند. برخی هم آن را نهی از رسمی می دانند که شوهر برای طلاق زن با وی شرط می کرده که خواستگار جدید باید شوهر قبلی را راضی نماید. برخی دیگر هم آن را متوجه ولیّ زن می دانند که از ازدواج منع نکند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۵: ۷۸). علامه طباطبایی معتقد است که این نهی مربوط به شوهر است که وظیفه دارد مهر زن را بپردازد، «این جمله دلالت می کند بر اینکه مراد از عضل نامبرده، ندادن مهریه‌ای است که مرد باید به زن بپردازد، نه خوردن مال او از طریقی غیر طریق مهر» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۰۳). این قسمت آیه استقلال مالی زن را تأکید نموده و مرد وظیفه دارد آن را در نظر داشته باشد. البته یک استثناء مطرح شده که به مرد اختیار سخت گیری را می دهد و آن زمانی است که زن مرتکب عمل شنیع آشکار شده باشد. برخی مفسرین معتقدند فاحشه مبینة (عمل زشت آشکار)، هر گونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می شود (مکارم شیرازی، ج ۳: ۳۲۰) و (طوسی، ج ۳: ۱۵۰). برخی دیگر معتقدند چنانچه زن مرتکب زنا شود، شوهر می تواند بر او سخت بگیرد تا آنچه موجب رضایت شوهر است حاصل شود. به عبارت دیگر، شوهر نمی تواند بر همسرش برای مال سخت گیری کند، مگر این که وی مرتکب زنا شود. چون ارتکاب هر گناهی، باعث حلال و مجاز بودن تصرف در اموال گناهکار نمی شود (مغنیه، ج ۲: ۴۴۸). علامه طباطبایی، کلمه «فاحشه مبینة» را زنا یا آشکار معنا می کند و شامل هر گونه مخالفت زن با مرد نمی داند؛ «این آیه شریفه نهی می کند از تنگ گرفتن بر زنان، حال این تنگ گرفتن به هر نحوی که باشد، و بخواهند به وسیله سخت گیریها او را ناچار کنند به اینکه چیزی از مهریه خود را ببخشند، تا عقد نکاحش را فسخ کنند، و از تنگی معیشت نجاتش دهند، پس تنگ گرفتن به این منظور بر شوهر حرام است، مگر آنکه زن، فاحشه مبینة و زنايي

آشکار مرتکب شود، که در این صورت شوهر می‌تواند بر او تنگ بگیرد، تا به وسیله پول گرفتن طلاقش دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۰۴).

ج) معاشرت شایسته با زنان: مفسرین قبل از علامه طباطبایی، آن را معاشرت نیکوی شوهر با زن در خانواده دانسته‌اند و هر کدام مصداقی از این معاشرت را بیان نموده‌اند. رفتار انسانی شوهر با زن (مکارم شیرازی، ج ۳: ۳۲۰)؛ معاشرت و مصاحبت نیکو و ادای حقوق زن (طوسی، ج ۳: ۱۵۰)؛ انصاف در تقسیم نفقه و خوبی در سخن و رفتار (طبرسی، مجمع البیان، ج ۵: ۷۹) و (کاشانی، ج ۲: ۳۴)؛ تحمل رنج‌ها و ناسپاسی زن و به اندازه توان عقلی وی با او زندگی کردن (میبدی، ج ۲: ۴۵۲)؛ این که شوهر به اندازه توان در سخن و رفتار نیکو باشد (ابن کثیر، ج ۲: ۲۱۲)؛ آنچه عقل فطری و سنت‌های شایسته اجتماع بیسند و بشناسد، انجام وظائف و مسئولیت‌هایی را که ساختمان روحی و جسمی و عرف عمومی به زن واگذارده و مرد هم وظائف نگهداری و سرپرستی و آئین زندگی و آسایش زن را بدون استبداد و خشونت انجام دهد (طالقانی، ج ۶: ۴۱)؛ و رفتار مناسب و عدم زیاده‌خواهی (مغنیه، ج ۲: ۴۴۹)؛ و یا تأکید بر آرامش، امنیت و سلامتی که با اختیار زن و شوهر، عشق و لطف و انس ایجاد می‌شود (قطب، ج ۱: ۶۰۶)، از جمله مواردی است که در تفاسیر مطرح شده است. این مفسران چون معاشرت با معروف را مربوط به زندگی خانوادگی و نحوه ارتباط زن و شوهر دانسته‌اند، کراهت از زن و خیر کثیر در آن را در همین راستا بیان نموده‌اند. عجله نکردن در جدایی، ایجاد محبت از سوی خداوند و یا فرزند صالح را به عنوان نمونه‌هایی از خیر کثیر نام برده‌اند. برخی در کنار این موارد، نبودن ضرر بدنی، دینی و یا مالی را برای نگهداری از زن مطرح کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان). برخی دیگر برای خیر کثیر، علاوه بر این معنا، ازدواج زن با مرد دیگر و رسیدن به محبت و روزی فراوان و فرزند نیکو را احتمال داده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱) و (بحرانی، ج ۲: ۴۸).

علامه طباطبایی برای اولین بار این بخش آیه را، «اصلی کلی» پیرامون حضور اجتماعی زن می‌داند. «این آیات در عین حال مشتمل بر جمله "و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ"....."، نیز هست که مضمون آن، "اصلی" است قرآنی، برای زندگی اجتماعی زن" (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۰۲). در قرآن کریم آیات متعددی به بیان قاعده کلی در ضمن بیان احکام می‌پردازد؛ مانند آخر آیه دوم و آیه سوم سوره طلاق که قاعده‌ای کلی پیرامون آثار تقوا و توکل بر خداوند را بیان می‌نماید؛ و یا در آخر آیه ۴۴ و ۴۵ سوره مائده، حکم کلی "هر کس طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نکند کافر یا ظالم است" را

بیان می نماید. علامه می فرماید «آیات مطلق هستند که اختصاص به قوم یهود و نصارا ندارد، بلکه شامل همه کسانی می شود که که چنین کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۳۴۸). در باره جمله «فان کرهتموهن» که در آخر آیه آمده و کراهت را به زنان نسبت داده نه به ازدواج با آنان، علامه نتیجه می گیرد که این بخش آیه، «اصل کلی» است. «شاید این که فرمود، "اگر از زنان کراهت داشتید" و نفرمود، "اگر از ازدواج با زنان کراهت داشتید"، به خاطر این بوده که به این معنا اشاره کرده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۰۷). برخی از مفسران بعد از علامه نیز همین معنا و اصل کلی را مطرح کرده اند، «در بخش مسائل اجتماعی، قرآن ما را متوجه کرده و می فرماید، با زن ها معاشرت نیکو داشته باشید و زن را چون مرد در مجامع تان راه دهید و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع تان شرکت کنند این کار ناخوشایند را بکنید، چرا که ممکن است خیر فراوانی در این کار باشد و شما ندانید. معاشرت اختصاص به مسائل خانوادگی ندارد. گاهی تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ ناصواب و یا تعصب خام و مانند آن به مردان چنین تلقین می کند که نمی توان با زن در یک مؤسسه همکاری کرد و یا زن نمی تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد؛ قرآن کریم در این زمینه می فرماید اینگونه تعصبات و رسوم جاهلی را که فرهنگ باطل است بزدايید. (۱۰). زمانی که این بخش از آیه را «اصل کلی» باشد، فراتر از بحث خانواده خواهد بود و خانواده فقط بخشی از آن است. به همین دلیل، معنای کلمه «معروف» را معنای عام اجتماعی می دانند که مردم در جامعه آن را می شناسند، و آن را انکار نمی کنند. «چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید معروف قهرا معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۰۴). معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده است، این است که یک فرد از جامعه، جزء مقوم آن باشد. به عبارت دیگر، فرد در تشکیل جامعه و اهداف آن و همکاری عمومی به اندازه توانمندی که خلقت ایجاد نموده، دخالت داشته باشد و تعامل یک طرفه نباشد بلکه تعامل بین افراد متقابل باشد؛ یعنی «آنچه از محصول کارش مورد نیاز خودش است، به خود اختصاص دهد، و ما زاد را در اختیار سایر افراد جامعه قرار داده، در مقابل، از مازاد محصول کار دیگران آنچه لازم دارد، بگیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۴۵). از نظر علامه طباطبایی مساوی دانستن حکم معاشرت بین زنان و مردان، ناشی از قرارداد اجتماعی نیست؛ بلکه بر مبنای سنت فطری است که به دور از افراط و تفریط است به همین جهت عبارت خویش را از «می توان گفت» به «بلکه باید گفت» تغییر می دهند. این سنت فطری که از آن به حریت اجتماعی و آزادی زنان و مردان تعبیر می کنند، بر اساس همان مبنای طبیعت واحد بشریت است که هر دو جنس دارای فکر، اراده، اختیار و استقلال هستند. البته در این جا نیز تفاوت طبیعی زن و مرد را

یادآوری می نمایند به این که زن و مرد اگر چه از نظر وزن و تأثیر گذاری اجتماعی با هم متعادل هستند و جامعه به هر دو جنس نیاز دارد، ولی مشابه هم نیستند.

حضور اجتماعی زن و نقش وی به عنوان یک انسان در سرنوشت جامعه، بسیار مهم است. ممکن است گفته شود علیرغم اهمیت حضور و نقش آفرینی زن در جامعه چرا قرآن کریم اصلاح وضعیت قبل از اسلام را جهت رسیدن به تعادل، با ملایمت مطرح نموده است؟؛ علامه طباطبایی دلیل آن را شرایط اجتماعی آن زمان می داند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۰۷). چون در آن دوران، زن را موجودی دارای نقص در انسانیت که ذاتی او است، می دانستند و این نقص از نظر آنان همیشگی بود و زن می بایست همیشه تحت سلطه مرد باشد. تغییر چنین نگرشی در افراد جامعه، بستر مناسبی نیاز داشت و از جمله آن، ایجاد فضایی برای اندیشیدن بود، که به صبر و زمان نیازمند بود.

نتیجه گیری

این پژوهش پیرامون نحوه حضور اجتماعی زن از منظر علامه طباطبایی با تکیه بر آیه نوزده سوره نساء است. علامه طباطبایی زن و مرد را در اصل خلقت، دارای گوهر واحد انسانی و هدف مشترک می داند و معتقد است هر دو به دلیل قدرت تفکر و حق انتخابی که خداوند داده، در سرنوشت فردی و اجتماعی خود سهیم هستند و این سهم برای هر دو واقعی و متعادل ارائه شده و هیچ یک فرع دیگری نیست. زن و مرد برای رفتن به سوی هدف مشترک متفاوتند، مشابه نیستند، و این تفاوت ذاتی است و ناشی از فرهنگ و شرایط اجتماعی نیست. این تفاوت به زندگی خانوادگی منحصر نیست و تمامی ابعاد زندگی اجتماعی را شامل می شود. تفاوت زن و مرد در بعد عقلانی و عاطفی است؛ در زندگی اجتماعی و خانوادگی، مواردی که به توان مندی عقلانی بیشتر نیاز دارد، به مردان اختصاص دارد و مواردی که به توان مندی عاطفی بیشتر نیاز دارد به زنان اختصاص دارد، و مواردی که به هر دو نیاز است، هر دو سهیم هستند. در هر حال، هر دو، جزء مقوم جامعه و خانواده هستند و تعادل در رسیدن به اهداف را ایجاد می کنند. یکی از آیات قرآن کریم که در باره حقوق اجتماعی زن بحث می کند آیه نوزده سوره نساء است. این آیه از سه قسمت تشکیل شده و در قسمت سوم می فرماید "با زنان بطور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان بدتان می آید باید بدانید که ممکن است شما از چیزی بدتان بیاید که خدا خیر بسیار را در آن نهاده باشد"؛ مفسران قبل از علامه این جمله سوم آیه را مربوط به زندگی خانوادگی دانسته و معاشرت نیکو شوهر با زن را با مصداق های مختلف بیان نموده اند؛ اما علامه آن را قاعده ای کلی

برای حضور اجتماعی زن می داند زیرا در قرآن کریم در ضمن برخی آیات، قاعده ای کلی بیان شده است. بر این اساس، قاعده کلی آن است که، زن در جامعه باید حضور مؤثر داشته باشد، علاوه بر استقلال در مدیریت مالی و تعیین سرنوشت زندگی خود، باید جزء اثر گذار در جامعه باشد. اگر چه ممکن است مردان حضور اجتماعی زن را نپذیرند ولی حضور آنان با حفظ حریم و حرمت و با رعایت تفاوت در توانمندی ذاتی و فطری آنان، باعث خیر و ایجاد تعادل در جامعه می شود. از منظر علامه، حضور اجتماعی زن با توجه به استحکام خانواده از طریق انجام وظایف همسری و تربیت فرزند و با توجه به تفاوت ها و توانمندی های ذاتی و فطری همراه با حفظ حریم و حرمت وی، مجاز و ضروری است؛ چون او هم جزء مقوم جامعه است.

پیشنهاد: با توجه به اصیل بودن و اثر گذار بودن حضور اجتماعی زن، پیشنهاد می شود تحقیق میدانی و همچنین فرا تحلیل تحقیق های انجام شده پیرامون اثرات مثبت حضور اجتماعی زنان، انجام شود.

فهرست منابع

- آهی، محمد. (۱۳۹۵). *گفتمان قرآنی در ابعاد حضور اجتماعی زن*، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، ۵۳۹-۵۵۶.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ه.ق). *تفسیر القرآن الکریم*، نه جلدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).
- اردستانی بالایی، علی. (۱۳۹۵). *تبیین محدوده حضور اجتماعی زن از منظر قرآن*، روایات و کلام بزرگان، فصلنامه سخن جامعه، سال پنجم، شماره یازدهم، ۷-۳۲.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ه.ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، پنج جلدی، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).
- پشمی، منیر. (۱۳۷۸). *نحوه پوشش و حضور اجتماعی زنان در صدر اسلام*، فصلنامه بانوان شیعه، شماره شانزدهم، ۲۳۰-۲۰۷.
- پناهی، علی احد و مسعود جان بزرگی. (۱۴۰۰). *روان شناسی زن و مرد*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *زن در آئینه جلال و جمال*، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- حقانی، ریحانه. (۱۳۹۷). *مطالعه تطبیقی حضور اجتماعی زن*، چلش ها و راهکارها، فصلنامه مطالعات قرآنی و جامعه، شماره ۱۲۷، پاییز ۱۳۹۷، ۵۹-۹۴.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. محمدتقی، سبحانی. (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، قم: هاجر، چاپ دوم.
- شکرانی، رضا، مهدی مطیع، مرضیه فانی. (۱۳۸۹). *گفتمان کاوی و کاربرست آن در متون روایی*، قم: دو فصلنامه پژوهش، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ۷۱-۱۰۰.

- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). *پرتویی از قرآن*، شش جلدی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ پنجم.

- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۳). *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۵). *تفسیر جوامع الجامع*، شش جلدی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- طبرسی، حسن بن فضل. (بی تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، بیست و هفت جلدی، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، ده جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- علی، جواد. (۱۳۹۱ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد: مکتبه النهضه، (کتابخانه دیجیتال نور).

- فاتحی، حمیدرضا. (۱۳۹۸). *جامعه شناسی تقسیم کار خانگی در سیره معصومین*، فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۴۵، ۴۸-۱۹.

- قطب، سید. (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*، شش جلد، بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۴۲۳ق). *زبدۀ التفاسیر*، هفت جلدی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۸). *ترجمه تفسیر کاشف*، هشت جلدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

حضور اجتماعی زن از منظر علامه طباطبائی با تأکید بر آیه نوزده سوره نساء

- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

- میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ده جلدی، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم (DVD جامع التفاسیر مرکز علوم اسلامی نور).

وحیدی، محمد. (۱۳۸۵). *احکام خانواده*، قم: مرکز نشر سنابل، چاپ اول.

The social presence of women from the point of view of Allameh Tabatabai with emphasis on verse nineteen of Surah An-Nisā

Abstract

the opinion of Allameh Tabatabai about the social presence of women in the Holy Quran with emphasis on the 19th verse of Surah An-Nisā.

The method in this research is qualitative and discourse analysis, which analyzes the structure and context of the text.

Allameh, while accepting the singular human essence and the common goal, considers the difference between men and women to be inherent and general, of which the family is a part. Allameh considers women's social presence to be authentic and effective; Because the society needs the mercy and love of the woman along with the intensity and strength of the man, and in this way balance is created in the society. Unlike other commentators, Allameh considers good manners toward women in verse 19 of Surah An-Nisā as a general rule for the social presence of women, and based on this general rule, women are one of the pillars of society and should be effective in society based on the inherent and innate abilities that creation intends to. The difference in effectiveness has nothing to do with the human aspect, and each one's different mission is towards common goals.

Women's social presence is necessary and essential considering the differences, abilities and privacy, and verse 19 of Surah An-Nisā also confirms it.

Keywords: social presence of women, good manners, Khair Kathir, Allameh Tabatabai